

نقش سیاست‌گذاری‌های دولتی بر تشدید روند کودک‌آزاری

دکتر علی صفاری*

امیر ایروانیان**

چکیده

شاكلة سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات ملی و یا بین‌المللی در قبال بحران‌ها و دشواری‌های اجتماعی اساساً بر این فرض مبنایی استوار است که دولت‌ها به عنوان نقطه ثقل و بازیگر اصلی عرصه پاسخ‌دهی به چنین آسیب‌هایی از اراده و همچنین توانمندی لازم در جهت رفع معضلات ایجادشده برخوردار هستند و یا حداقل در روند تحقق آن گام‌های مؤثری را برمی‌دارند. تحت حاکمیت چنین انگاره‌هایی است که اغلب برنامه‌ریزی‌ها بر مبنای شناسایی زمینه‌های بروز آسیب مورد نظر در اجتماع تحت حاکمیت دولت، تنظیم می‌شوند و توجه اندکی به بسترهای بروز این گونه مشکلات در ارتباط با بدنه دولت می‌گردد. در سطح برخی از جوامع کمتر توسعه‌یافته، حاکمیت‌گونه‌های به ظاهر متفاوت ولیکن عمیقاً مشابه نظام‌های بسته سنتی، مانع از رسوخ کامل اندیشه‌های حقوق بشری به بدنه سیاست‌گذاری‌ها گردیده است. در این جوامع در کنار بدنه ضعیف و ناکارآمد اقتصادی، زمینه‌های رشد و اعتلای اجتماعی و فرهنگی نیز از اقبال و سبب گردیده و با اتخاذ سیاست‌های فاقد اعتبار علمی و شواهد تجربی، گسست قابل ملاحظه‌ای میان برنامه‌ها با واقعیت‌های اجتماعی ایجادشده است. در این وضعیت، نظام سیاسی و به تبع آن ساختار حقوقی، زمینه‌های بروز رفتارهای آسیب‌رسان نسبت به اطفال و نوجوانان را مهیا نموده و بعضاً خود به عنوان بخشی از فرایند آزار کودکان و نوجوانان عمل می‌نماید.

کلید واژگان

کودک‌آزاری - سیاست‌گذاری دولتی - سوء مدیریت.

* استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.

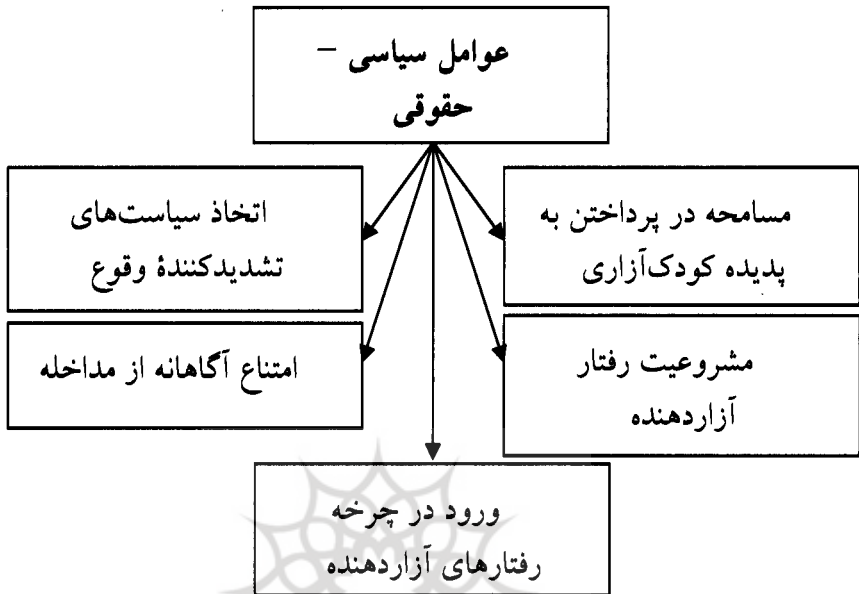
** دانشجوی دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

جوامع معاصر در فرایند تحولات گسترده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی مبدل به اجتماعاتی پیچیده و چند لایه گردیده‌اند. به دنبال ظهور چنین تغییراتی، ابعاد ساختاری و ماهیتی آسیب‌های جاری در سطوح مختلف جوامع مدرن و یا در حال گذار نیز به طرز چشمگیری متحول شده است. چنین امری منجر به سیال شدن معضلات اجتماعی و ناشناخته ماندن بسیاری از ابعاد ناپیدا و پنهانی آن‌ها گردیده است.

کودک‌آزاری به عنوان یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اجتماعی، تحت تأثیر طیف گسترده‌ای از عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی به وقوع می‌پیوندد. متأسفانه در سطح اغلب پژوهش‌های صورت‌گرفته در این حوزه، محققین مطالعات خود را محدود به برخی از شناخته‌شده‌ترین شاخصه‌های اقتصادی و اجتماعی مرتبط با این مسئله، همچون مشکلات اقتصادی و بی‌کاری والدین نموده‌اند. هرچند که مجموعه عوامل برشمرده‌شده به شکل معناداری در سطح خانواده‌های کودک‌آزار بیش از خانواده‌های متعارف و عادی مشاهده می‌گردند. لیکن دلایل مورد اشاره صرفاً بخشی از واقعیت‌های جاری در این سطح را منعکس نموده، گویای برخی از مهم‌ترین علل وقوع پدیده یادشده، نیستند. یکی از مهم‌ترین ابعاد ناپیدا و پنهان بروز پدیده کودک‌آزاری را می‌توان در عملکرد نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی جامعه مشاهده نمود. تحت شرایط یادشده نظام سیاسی و ساختار حقوقی آن، زمینه‌ساز بروز رفتارهای آسیب‌رسان به اطفال و نوجوانان گردیده و یا خود به بخشی از فرایند آزار کودکان مبدل می‌شود.

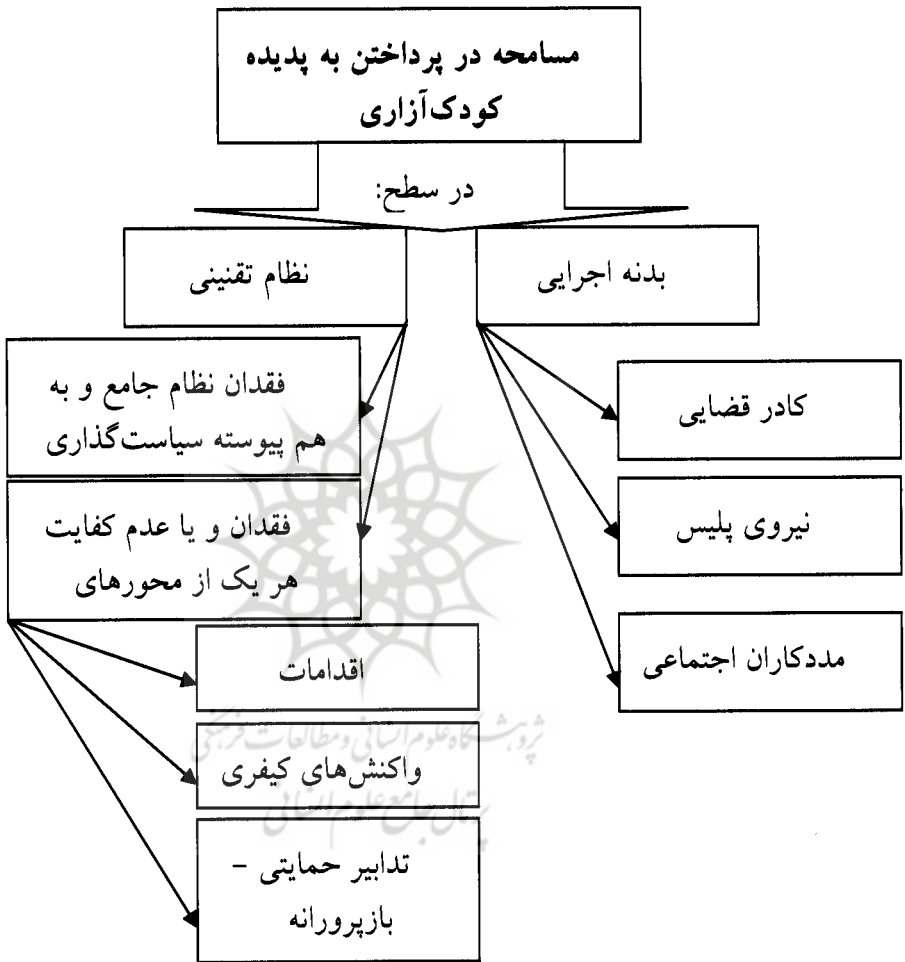
در سطح عملکرد نامطلوب نظام سیاسی و ساختار حقوقی می‌توان زمینه‌های ایجاد و یا تشدید پدیده کودک‌آزاری را تحت پنج محور به شرح ذیل مشاهده نمود:



در این نوشتار تلاش می‌گردد تا با بررسی هر یک از مؤلفه‌های یادشده، نقش نظام سیاسی و ساختار حقوقی در ایجاد و یا تشدید فرایند کودک‌آزاری تشریح شود.

گفتار نخست: مسامحه در پرداختن به پدیده کودک‌آزاری

دولت‌ها موظف به تدوین، اجرا و نظارت بر عملیاتی شدن طیف گسترده‌ای از سیاست‌ها و برنامه‌ها در پاسخ به آسیب‌ها و معضلات اجتماعی هستند. یک ساختار سیاست‌گذار ممکن است با عدم تصویب قوانین و مقررات لازم در سطح تقنینی و عدم به کارگیری نیروهای متخصص و کارآمد در بدنه اجرایی و نهایتاً با عدم نظارت مؤثر بر فعالیت و عملکرد این گونه نیروها، در انجام وظایف محوله مرتکب مسامحه شود. در این قسمت از نوشتار حاضر، تلاش می‌گردد تا ابعاد گوناگون این امر مورد بررسی قرار گیرد.



الف - مسامحه نظام تقنینی

نظام سیاسی و به تبع آن ساختار حقوقی متولی اصلی پاسخ‌گویی به آسیب‌ها و جرائم در سطح اجتماع است. با در نظر داشتن چنین امری است که صندوق کودکان سازمان ملل متحد، در جهت مقابله با ابعاد گوناگون سوءاستفاده از

کودکان، وظایف متعددی از جمله: «تصویب و اجرای قوانین با موضوع حقوق و حمایت از کودک، مجازات مرتکبین جنایت علیه کودکان، فراهم بودن خدمات اجتماعی اساسی بدون تبعیض برای همه کودکان، رسیدگی، گزارش‌دهی و نظارت شفاف نسبت به بد رفتاری و استثماری کودکان» را بر عهده دولت‌ها قرار داده است. متأسفانه برخی از دولت‌ها با وجود اذعان بر نامطلوب بودن رفتارهای آزاردهنده علیه کودکان، در راستای کنترل و پاسخ‌دهی به آسیب‌های یادشده، سیاست‌ها و برنامه‌های کارآمد و منسجمی را ارائه نمی‌دهند. در چنین مواردی مسامحه و سهل‌انگاری دولت‌ها به وضوح قابل مشاهده است. این امر را می‌توان تحت دو محور ذیل مورد بررسی قرار داد.

۱. فقدان نظام جامع و به هم پیوسته سیاست‌گذاری در قبال کودک‌آزاری

کودک‌آزاری از جمله آسیب‌هایی است که تحت تأثیر عوامل و مؤلفه‌های متعددی شکل می‌گیرد. به منظور مقابله با ابعاد غیر انسانی این آسیب اجتماعی، نظام سیاسی و به دنبال آن، ساختار حقوقی می‌بایست اقدام به طراحی خطوط کلان سیاست‌گذاری مشخص و تعریف‌شده‌ای در جهت نیل به اهداف معینی نموده و بر مبنای آن مجموعه اقدامات پیش‌گیرانه، حمایتی و کیفری را تنظیم و به شکلی منسجم و مرتبط با یکدیگر به اجرا گذارد. بدیهی است که اقدامات پراکنده و یا منفرد مراجع گوناگون اگر ناکارآمد تلقی نگردند، فاقد کارایی مطلوب و مناسب خواهند بود. برخی از مراحل که در این راستا می‌بایست مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد به شرح ذیل هستند:

۱. جمعی از نویسندگان؛ «گزارش ملاحظات نهایی کمیته حقوق کودک در خصوص دومین گزارش ادواری جمهوری اسلامی ایران». ترجمه و تنظیم: زارعیان، محمد؛ تهران. وزارت امور خارجه، ۲۰۰۵، ص ۶.

- شناخت آسیب کودک‌آزاری و شناسایی انواع آن به انضمام شناخت مؤلفه‌های مؤثر در تغییر اشکال ارتکاب آن، با بهره‌گیری از یک سیستم فراگیر و کارآمد کسب اطلاعات.

تنظیم سیاست‌گذاری کلان مبارزه با پدیده کودک‌آزاری مستلزم شناخت دقیق و همه‌جانبه این پدیده به عنوان یک آسیب و کج روی اجتماعی است. بدیهی است که حصول به چنین شناختی «به کیفیت اطلاعاتی که درباره این رفتار وجود دارد و نیز میزان این اطلاعات و شبکه‌هایی که از طریق آن‌ها این اطلاعات به دست آمده است بستگی خواهد داشت». با فقدان منابع موثق و قابل اعتماد و عدم وجود شبکه‌های اطلاع‌رسانی کارآمد هیچ‌گاه امکان ترسیم تصویر قابل اطمینانی از کیفیت و چگونگی وقوع پدیده یادشده میسر نخواهد گردید.

- شناسایی عوامل مؤثر در شکل‌گیری کودک‌آزاری و تحلیل این عوامل به منظور طبقه‌بندی آن‌ها از حیث میزان تأثیرگذاری و ترسیم نوع رابطه مؤلفه‌های مورد نظر با یکدیگر از حیث روابط علی و معلولی.

- تعیین جمعیت‌های آماری و تخمین میزان شیوع هر یک از اقسام کودک‌آزاری در سطح مناطق جغرافیایی، محیط‌های اجتماعی، طبقات اقتصادی و بافت‌های فرهنگی کشور.

- تعیین موضوعات مرتبط با آسیب کودک‌آزاری.

یکی از مهم‌ترین اقدامات سیاست‌گذاران در راستای ارائه برنامه‌ای منسجم و هدفمند در پاسخ به پدیده کودک‌آزاری، تعیین محورها و موضوعاتی است که به نحوی با مقوله یادشده ارتباط پیدا می‌کنند. به عنوان مثال قوانین کار با

۲. فرجاد، محمد حسین، «آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات»، تهران، انتشارات معلم، ۱۳۶۳، ص ۵۹.

سوءاستفاده اقتصادی از اطفال و قوانین کیفری با حمایت از کودکان بزه‌دیده و مجازات منحرفین کودک‌آزار مرتبط هستند. سازمان یونیسف موضوعاتی که به نحوی با مسئله حمایت از کودکان پیوند دارد را به این شرح بیان داشته است: «سیاست‌های اقتصادی و توسعه‌ای، تدابیر امنیتی، سیاست‌های آموزشی، سیاست‌های بهداشتی- درمانی، قوانین جزایی، مقررات تجاری، قوانین کار، مقررات رسانه‌ها، قوانین زمان‌های اضطرار، سیاست‌های رفاه اجتماعی، سیاست‌های مراقبت از کودک، مهاجرت و مالیات».

- تعیین نظام هماهنگ پاسخ‌دهی حول چهار محور پیشگیری، مقابله، حمایت و بازپروری.

تعیین نظام پاسخ‌دهی می‌بایست با هدف ارائه شبکه‌ای منسجم و هماهنگ از گونه‌های متفاوت و لیکن مرتبط پاسخ‌ها صورت پذیرد. در غیر این صورت امکان کنترل و مقابله مؤثر با پدیده کودک‌آزاری فراهم نخواهد گردید. به عنوان نمونه علاوه بر ارائه پاسخ کیفری به پدری که مرتکب آزار جنسی کودک خود شده است، می‌بایست سیستم ویژه‌ای نیز در جهت حمایت از طفل بزه‌دیده طراحی گردد.

- تعیین نهادها و مراجع ارائه‌دهنده پاسخ. علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش از تنظیم هرگونه نظام پاسخ‌دهی در قبال آسیب‌های اجتماعی از جمله پدیده آزار کودکان، می‌بایست نسبت به تعیین مجموعه مراجع، نهادها، گروه‌ها و طیف‌هایی که مداخله آن‌ها به نحوی در فرایند یادشده حائز اهمیت است، اقدام نمود. در طرح ابتکار ملی برای حمایت از کودکان (NICP) که در سطح کشور

۳. اودانل، دان، «کتابچه تخصصی حمایت از کودک برای نمایندگان پارلمان‌ها»، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) و اتحادیه بین‌المجالس بی تا، ص ۲۸.

هندوستان اجرا گردید، «پلیس، نظام مراقبت بهداشتی، نظام قضایی، نظام عدالت برای جوانان، نظام آموزشی، سیستم حمل‌ونقل، اداره کار، رسانه‌ها، اداره مخابرات، بخش خصوصی، نمایندگان منتخب، همه ما.» به عنوان مهم‌ترین گروه‌های مؤثر در تنظیم و اجرای برنامه‌های مرتبط با کودکان، معرفی گردیدند. به این ترتیب عزم جدی در راستای مقابله با پدیده کودک‌آزاری مستلزم سازماندهی مجموعه امکانات و توانمندی‌های موجود تحت نظامی منسجم و هماهنگ به منظور اعمال مدیریت بهینه در جهت حذف و یا محدود نمودن میزان ارتکاب رفتارهای آزاردهنده علیه کودکان و نوجوانان است. فقدان و یا ضعف بنیادین نظام کلان برنامه‌ریزی، بیانگر مسامحه ساختار قدرت در قبال آسیب کودک‌آزاری است.

۲. فقدان و یا عدم کفایت هر یک از محورهای پیش‌گیرانه، حمایتی - بازپرورانه و کیفری

صرف نظر از نظام کلان سیاست‌گذاری در ارتباط با مقوله کودک‌آزاری و ارائه چیدمانی کارآ و مؤثر از توانمندی‌های بالقوه نظام اقتدار رسمی، بدنه چنین سیاست‌گذاری‌ای متشکل از محورهای پیش‌گیرانه، کیفری، حمایتی و بازپرورانه است. ذیلاً به برخی از ابعاد هر یک از محورهای یادشده اشاره می‌گردد:

- آموزش و اطلاع‌رسانی شفاف و فراگیر در کلیه حوزه‌های مرتبط با کودکان یکی از مهم‌ترین اقدامات نظام‌های سیاست‌گذار در پاسخ‌دهی به پدیده کودک‌آزاری، آموزش و اطلاع‌رسانی در خصوص حقوق کودکان، کودک‌آزاری و

۴. بیلیموریا، جرو. پیتو، جری، « ابتکار ملی برای حمایت از کودکان (NICP) دوران کودکی برای همه»، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۱۳۸۲، ص ۵۶.

مصادیق آن، شیوه‌های شناسایی کودکان آزاردیده، ایجاد حس مسئولیت عمومی در قبال کودکان، گسترش فرهنگ نظارتی در میان عموم مردم نسبت به نحوه رفتار والدین و سایر نزدیکان با طفل است. گروه‌های هدف در این گونه اقدامات آموزشی مشتمل بر: کودکان، والدین و سایر سرپرستان قانونی طفل، کلیه اشخاص فعال در هریک از زمینه‌های شغلی مرتبط با کودکان (نظیر معلمان، پزشکان و...) و نهایتاً عموم مردم است.

متأسفانه این مقوله در کشور کمتر مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گرفته است. به نحوی که حتی گروه‌ها و بخش‌های تخصصی‌ای نظیر پزشکان، آشنایی چندانی با مفهوم و مصادیق کودک‌آزاری ندارند. در پژوهشی که در رابطه با پزشکان شهر کرمان صورت پذیرفت، بیان گردید که ۵۵ درصد پاسخ‌دهندگان از دانش کافی در مورد کودک‌آزاری برخوردار نیستند. فقدان سیاست‌های صحیح آموزشی، گاه منجر به بروز برخی از شدیدترین آسیب‌های جسمی و روانی نسبت به کودکان گردیده است. آسیب‌هایی که در صورت اجرای سیاست‌های اطلاع‌رسانی مناسب و بهینه، به سهولت قابل پیش‌گیری بودند. بر اساس داده‌های ارائه‌شده در یک پژوهش میدانی در رابطه با دختران فراری دارای رابطه جنسی نامشروع، مشخص گردید که در حدود ۷۰ درصد از نمونه‌های مورد مطالعه، پیش از فرار از امکان روسپی شدن آگاهی مناسبی نداشتند.

۵. گروسی، بهشید. صافی‌زاده، حسین. بهرام‌نژاد، حسین، «میزان آگاهی و نگرش پزشکان عمومی شهر کرمان در مورد سوء رفتار با کودکان»، فصلنامه پایش، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵.
۶. اردلان، علی. هلاکوی نائینی، کورش. محسنی تیریزی، علیرضا. جزایری، علیرضا؛ «ارتباط جنسی برای بقا؛ پیامد فرار دختران از منزل»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۵، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹.

- تهیه و تنظیم نظام جامع پیش‌گیری از وقوع آسیب کودک‌آزاری یکی از حیاتی‌ترین مراحل پاسخ‌دهی در قبال پدیده کودک‌آزاری، تنظیم و تدوین اقدامات مؤثر پیش‌گیرانه است. در این رابطه به دولت‌ها موکداً توصیه شده است که «پیشگیری از خشونت علیه کودک را از طریق پرداختن به علل و ریشه‌های آن را در بالاترین اولویت قرار دهند. به همان میزان که منابع تخصیص‌یافته به انجام مداخلات پس از وقوع خشونت اساسی و مهم است، دولت‌ها باید منابع کافی به امر پرداختن به عوامل خطرزا اختصاص دهند».

متأسفانه در سطح برخی از کشورها بدون توجه به اهمیت حیاتی مقوله پیش‌گیری و به هم پیوستگی مبنایی آن با سایر مراحل مقابله و پاسخ‌دهی به پدیده کودک‌آزاری، از توجه شایسته به آن خودداری می‌گردد. ظاهراً پرداختن به برنامه‌های مبتنی بر پیش‌گیری به جهت زمان‌بر بودن و عدم نتیجه‌دهی طی فرایندی کوتاه مدت و عدم امکان تحریک احساسات عامه مردم، از اهمیت تبلیغاتی بسیار اندکی برخوردار بوده، آثار سیاسی ناچیزی را به همراه دارد. به همین جهت نیز چندان مورد اقبال دولت‌مردان جوامع کمتر توسعه یافته قرار نمی‌گیرد.

- تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با وضعیت اطفال در معرض خطر در برخی موارد، اطفال و نوجوانان خواسته و یا ناخواسته در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که منجر به افزایش چشمگیر احتمال آسیب‌دیدگی ایشان می‌گردد. دولت‌ها وظیفه دارند تا پس از شناسایی وضعیت‌های خطرناک، با تدوین و تصویب قوانین مناسب و همچنین پیش‌بینی بودجه و نیروهای اجرایی مورد نیاز،

۷. گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۰۰۴، ص ۵۰.

تمهیداتی را جهت ممانعت از ورود کودکان به این گونه وضعیت‌ها، شناسایی کودکان در معرض خطر و نهایتاً انجام اقدامات مؤثری که منجر به خروج زود هنگام ایشان از شرایط یادشده گردد، اتخاذ نمایند.

متأسفانه سیاست‌های تدوینی در ایران، فاقد تأثیر قابل ملاحظه‌ای در این رابطه بوده است. برخی از شواهد موجود در این زمینه به این شرح هستند.

اعتیاد به مواد مخدر یکی از بحران‌های فراگیر اجتماعی در ایران است. بدیهی است که آثار زیان‌بار این امر، فراتر از شخص معتاد به سایر وابستگان و نزدیکان وی از جمله کودکان نیز تسری پیدا می‌کند. علی‌رغم وجود حداقل .../۰/۲۵ هزار کودک پدر معتاد در کشور که مسلماً در معرض مخاطرات بی شماری در ابعاد جسمی و روحی قرار دارند، متأسفانه اقدامات حمایتی مؤثری که منجر به خروج زود هنگام این گونه کودکان از محیط بحران‌زده خانواده و یا ارائه خدمات حمایتی حداقلی نسبت به ایشان گردد، تاکنون مشاهده نگردیده است.

از دیگر نمونه‌های اطفال در معرض خطر، می‌توان به مقوله کودکان خیابانی و دختران فراری اشاره نمود. حسب تحقیقات به عمل آمده، میزان متوسط افزایش کودکان خیابانی در پنج منطقه شهر تهران، ۱۲۳ درصد گزارش شده است. طبق برخی دیگر از مطالعات صورت‌گرفته در شهر تهران و برخی دیگر از کلان شهرهای کشور، کودکان متناسب با وضعیت جسمانی و فیزیکی بدنی فروخته و یا اجاره داده می‌شوند و انواع سوء استفاده از آن‌ها به عمل می‌آید. همچنین

۸. آقابخش، حبیب، «کودکان پدر معتاد»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۲، ص ۱۹۲.

۹. قاسم زاده، فاطمه، «کودکان خیابانی در تهران»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۲، ص ۲۵۶.

۱۰. جانقلی، مصطفی، «وضعیت کودکان خیابانی - مقالات اولین همایش بین‌المللی آسیب‌های اجتماعی در ایران»، جلد پنجم (روسیگری، کودکان خیابانی و تکدی)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳، ص ۱۳۴.

براساس داده‌های یکی از پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه دختران فراری (درصد قابل توجهی از این دختران را اطفال و نوجوانان تشکیل می‌دهند)، بیان گردید که نسبت بسیار اندکی از دختران پس از فرار از منزل خود را به مراکز انتظامی یا سازمان بهزیستی معرفی نموده، بسیاری از ایشان تنها پس از دستگیری در اختیار مراجع مربوطه قرار می‌گیرند.

بی تردید، تدوین نادرست و نامطلوب سیاست‌ها و برنامه‌های مرتبط با این امر، منجر به بدبینی و عدم اعتماد دختران یادشده به اقدامات دستگاه‌های دولتی و جذب ایشان به سمت باندهای فحشاء و مواد مخدر گردیده است.

علاوه بر موارد پیش‌گفته شده، برخی دیگر از محورهای مورد نیاز در سطح سیاست‌های پیش‌گیرانه، حمایتی - بازپرورانه و کیفری، به شرح ذیل است:

- پیش‌بینی جرائم علیه عدالت قضایی در حوزه کودک‌آزاری به منظور ملزم نمودن اشخاص به گزارش‌دهی موارد آزار کودکان به مراجع قضایی و پلیس.

- ایجاد شبکه‌های منسجم اطلاع‌رسانی و گزارش‌دهی در خصوص موارد مشکوک به کودک‌آزاری در سطح ارگان‌ها، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و یا عمومی به ویژه در سطح مراکز آموزشی، نهادهای مذهبی و مراکز درمانی، همچنین تقویت منابع اطلاعاتی نهاد دادستانی.

- تهیه قوانین لازم در جهت فراهم نمودن زمینه واکنش فوری و اورژانسی در قبال موارد گزارش‌شده از وقوع کودک‌آزاری به ویژه در ارتباط با سوء استفاده‌های جنسی و آسیب‌های جسمی با الزام به حضور مقامات انتظامی، قضایی و مددکاران اجتماعی در حداقل زمان ممکن در محل وقوع سانحه، به

منظور انجام اقدامات اولیه درمانی، تحقیقات مقدماتی و انتقال سریع کودک به اماکن امن و تحت نظارت دادستانی.

- تدوین مقررات لازم در راستای تسریع و تسهیل انجام اقدامات درمانی اساسی تحت دو محور جسمی و روانی نسبت به کودک آزار دیده.

- تدوین قوانین ماهوی و شکلی کیفری در جهت فراهم گردیدن امکان اتخاذ تصمیم قضایی در قبال شخص مرتکب در کمترین زمان ممکن و با حداکثر تناسب نسبت به شدت اعمال ارتكابی وی.

- پیش‌بینی دوره‌ها و برنامه‌های درمانی - آموزشی نسبت به اشخاص کودک‌آزاری که از گونه‌ای بیماری روانی در رنج بوده و یا نسبت به نحوه رفتار صحیح با کودکان ناآگاه هستند.

- پیش‌بینی تمهیداتی به منظور معرفی خانواده برخی از اطفال آزار دیده که آسیب وارده به ایشان معلول وضعیت نابسامان اقتصادی خانواده کودک است، به مراکز خیریه و امدادرسان.

- تنظیم قوانین در راستای تسهیل و تسریع شرایط اتخاذ تصمیم قضایی در ارتباط با سرنوشت نهایی کودک به منظور سلب فوری حضانت از والدین نالایق و تعیین سرپرست موقت و یا دائم برای کودک.

مراحل یادشده تحت محورهای پیشگیری، مقابله، حمایت و بازپروری، سرنوشت نهایی کودک‌آزاری را به عنوان یک معضل کنترل‌شده و رو به کاهش یا بحرانی فراگیر و رو به تزاید تعیین می‌نمایند. مسامحه دولت‌مردان در قبال هریک از جنبه‌های برشمرده‌شده از فرایند پاسخ‌دهی به پدیده کودک‌آزاری (صرف نظر از نظام کلان سیاست‌گذاری‌ای که انسجام و به هم پیوستگی اقدامات را در کنار یکدیگر تضمین می‌نماید) منجر به معیوب شدن نظامی خواهد گردید که با ضعف هریک از اجزا آن، شرایط مطلوبی برای رویش مجدد آسیب کودک‌آزاری و تبدیل آن به بحرانی فراگیر فراهم می‌شود.

ب- مسامحه بدنه اجرایی

بدنه اجرایی (مددکاران اجتماعی، نیروهای انتظامی، کادر قضایی) از نقشی تعیین‌کننده در ارتباط با سیاست‌های کنترل و مهار کودک‌آزاری برخوردار هستند. سوء مدیریت و عدم کارایی این گونه نیروها می‌تواند ضربات جبران‌ناپذیری را به بهینه‌ترین برنامه‌های تدوینی در حوزه پاسخ‌دهی به پدیده کودک‌آزاری وارد آورد. کادر اجرایی از جمله نیروهای انتظامی و قضایی می‌بایست در برخورد با پدیده کودک‌آزاری به ویژه شناسایی موارد وقوع و حمایت از کودک آزاردیده، مهارت‌های لازم را کسب نموده باشند. همچنین ضروری است تا ایشان اطلاع دقیقی از وضعیت اقتصادی و فرهنگی اجتماع تحت کنترل خود داشته باشند. تعامل سازنده کادر اجرایی با یکدیگر نیز نقشی انکارناپذیر در حمایت از کودکان آزاردیده دارد. در بسیاری از نظام‌های حقوقی از رویکرد تیمی برای پاسخ‌دهی به پرونده‌های کودک‌آزاری استفاده می‌شود. «در نیوزیلند، تحقیقات مربوط به کودک‌آزاری را تیم‌های برگزیده و به طور خاص آموزش‌دیده و با تجربه از مأموران پلیس و مددکاران برعهده می‌گیرند.» از دیگر وظایف نظام سیاست‌گذار در ارتباط با نحوه عملکرد بدنه اجرایی، می‌توان به فراهم نمودن امکانات و شرایط لازم جهت نظارت مؤثر و فراگیر بر اجرای صحیح برنامه تنظیمی توسط مأموران اجرایی اشاره نمود. با توجه به وضعیت خاص آسیب‌دیدگان پدیده کودک‌آزاری، به سهولت می‌توان ناتوانی این گونه کودکان از پی‌گیری حقوق انسانی و قانونی‌شان را تصور نمود. بر این اساس، نظام سیاست‌گذار می‌بایست با نظارت بر عملکرد مأموران اجرایی، مانع از کوتاهی و

۱۲. جمعی از نویسندگان، «عدالت برای بزه‌دیدگان»، ترجمه: علی شایان، اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (UNODCCP) - مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، تهران، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴.

غفلت ایشان از وظایف قانونی محوله گردد. در غیر این صورت، کودکان یادشده و به ویژه اطفالی که توسط والدین خود تحت آزار و شکنجه قرار گرفته‌اند به قربانیان خاموشی مبدل خواهند شد که قادر به ابراز کمترین اعتراضی نسبت به عملکرد نامناسب و کوتاهی مأموران اجرایی، نیستند.

در فاجعه پاکدشت ۲۶ کودک ۷ تا ۱۰ سال ر بوده و پس از آزار جنسی ایشان، ۲۰ کودک به قتل می‌رسند. در نمونه دیگری نیز نوجوان ۱۷ ساله‌ای که در اثر رابطه نامشروع صاحب فرزند شده بود به مراجع قضایی مراجعه و برای حفظ جان خود و کودکش تقاضای کمک می‌نماید. قاضی دادگاه، این دختر را با اخذ **تعمد کتبی** از والدینش، مبنی بر عدم آزار و اذیت وی، به ایشان تسلیم می‌نماید^{۱۴} لیکن بعد از بازگشت دختر به منزل، توسط خانواده‌اش به آتش کشیده می‌شود.

بروز چنین حوادثی موجب گردید تا سیاست‌گذاران نسبت به مسئولیت‌کادر اجرایی در اعمال سیاست‌ها و برنامه‌های مصوب، توجه نمایند به نحوی که در پیش‌نویس اولیه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان،^{۱۵} به مسئولیت کیفری و مجازات مأمورینی که در انجام وظیفه خود نسبت به کودکان در معرض خطر، مسامحه می‌نمایند، اشاره شده است.

گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال هفتم علوم انسانی

۱۳. باقی، عماد الدین، «گونه‌شناسی حقوق پایمال شده کودکان در ایران»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۳۸۴، ص ۲۹۴.

۱۴. صدر، شادی، «ناموس: زنان وابسته به مرد»، ماهنامه زنان، شماره ۹۳، ۱۳۸۱، ص ۱۰.

۱۵. آخرین مراحل تنظیم و تدوین پیش‌نویس لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان در معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه در حال اتمام بوده، این پیش‌نویس به زودی تحت عنوان یک لایحه قضایی در مجلس شورای اسلامی مطرح خواهد گردید. لازم به ذکر است که این لایحه با قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوب ۱۳۸۱ که در متن مقاله بارها به آن نیز استناد گردیده، دارای تشابه اسمی است.

گفتار دوم: اتخاذ سیاست‌های تشدیدکننده وقوع کودک‌آزاری

در حوزه آسیب‌های اجتماعی به ویژه پدیده کودک‌آزاری، اتخاذ پاره‌ای از سیاست‌ها و رویکردهای نادرست منجر به تشدید روند ارتکاب آن‌ها گردیده است.

ذیلاً تلاش می‌گردد تا برخی از مصادیق چنین امری مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.



الف- ارائه الگوی خشونت به عموم افراد جامعه

دولت‌ها از نقش بسیار مهمی در ایجاد و گسترش الگوهای اجتماعی و فرهنگی برخوردار هستند. بدیهی است که نظام‌های سیاسی و حقوقی موظف به توسعه الگوهای رفتار طبیعی و سلوک انسانی، مبتنی بر ارزش‌های جهان‌شمول حقوق بشری هستند. دولت‌ها می‌بایست الگوهای کنترل‌پذیری که رفتارهای اجتماعی شهروندان را در چارچوب نظام حقوق شهروندی قابل پیش‌بینی می‌سازد، به اتباع جامعه به عنوان الگوی رفتار و سلوک مطلوب ارائه داده و ترویج نمایند.

«کشورها باید رسانه‌ها را تشویق کنند تا ارزش‌های عاری از خشونت را ترویج نمایند و از دستورالعمل‌هایی پیروی نمایند که منجر به رعایت احترام کامل به حقوق کودک در تمامی فعالیت‌ها و تولیدات رسانه‌ها گردد.»

نظام‌های سیاسی مجاز به ارائه الگوهایی که قابلیت کنترل و پیش‌بینی‌پذیری اندکی داشته و حتی در برخی موارد غیر قابل نظارت می‌گردند، به افراد جامعه نیستند. از جمله این گونه الگوها می‌توان به ترویج گونه‌های معینی از خشونت با اهداف و اغراض خاص از جانب نظام سیاسی اشاره نمود. ارائه الگوی خشونت به جامعه هرچند که مشروعیت استفاده از آن صرفاً در قبال طیف‌ها و گروه‌های خاصی مورد تأکید قرار گیرد، منجر به بروز رفتارهایی می‌گردد که وفق معیارهای مبهم و تعریف‌ناشده و در واقع بنابر سلیقه مخاطب، طیف گسترده‌ای از رفتارهای غیر انسانی و خون‌بار را مجاز می‌گرداند.

در واقع با پذیرش مشروعیت خشونت، ناخواسته فرایند آموزش و یادگیری آن در تعامل میان نهادها و رسانه‌های دولتی با عموم اشخاص شکل می‌گیرد. این امر خود به عاملی در جهت شیوع اشکال گوناگون خشونت در جامعه منجر

۱۶. گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل، منبع پیشین، ص ۵۱.

می‌شود. چرا که «در رفتار پرخاشگری انسان، یادگیری نقش مهم‌تری از گزینه دارد. این امر حاصل تعامل ساختاری و پیچیده میان انگیزه‌های ذاتی و پاسخ‌های آموخته شده است.»

برخی از شیوه‌های ترویج و گسترش خشونت توسط دولت به این شرح هستند:

- ارائه الگوهای رفتاری خشن و غیر انسانی به اشخاص از جانب دولت‌مردان در قالب سخنرانی‌ها و...
- عرضه برنامه‌ها، مفاهیم و تصاویر خشونت‌مدار در رسانه‌های دولتی.
- تلقی از برخی گروه‌ها و اشخاص نابهنجار و ناقض نظم عمومی به عنوان اشخاص فاقد حمایت قانونی و قابل مجازات توسط عموم مردم.
- تأیید اجرای خودسرانه عدالت توسط گروه‌ها و افراد.
- تنظیم قوانین کیفری به نفع گروه‌های خودسر و خشونت‌طلب.
- تقدیس خشونت و ستایش خشونت‌گرایان.
- تأیید و ترویج برخورد خشن پلیس با بزه‌کاران.
- اجرای علنی مجازات‌های بدنی در سطح جامعه.
- معافیت از کیفر و یا تخفیف در مجازات نسبت به برخی از مجرمین جرائم خونین.

با ترویج الگوهای رفتاری خشن، جامعه از آن‌ها تأثیر پذیرفته، به سمت ارتکاب انواع خشونت‌های جسمی و روحی به ویژه نسبت به گروه‌های آسیب‌پذیرتر هدایت می‌شود. به این ترتیب می‌توان به سهولت ارتکاب انواع

۱۷. اسد الهی، عبدالرحیم. برات وند، محمود، «الگوی مجرمانه شرارت در کودکان آزار دیده - مطالعه موردی مجرمین شرارت زندان‌های خوزستان»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲.

خشونت‌ها را در قبال اطفال، زنان، سالمندان و... مشاهده نمود. رواج خشونت در جامعه و به دنبال آن در بستر خانواده، علاوه بر ایجاد گونه‌های متعددی از کودک‌آزاری، منجر به گسست رابطه عاطفی کودک با سایر اعضای خانواده خواهد گردید. امری که خود زمینه بروز آسیب‌های بسیار عمیق‌تری را نسبت به کودک‌آزاردیده فراهم می‌آورد. یکی از تأثیرات انکارناپذیر رواج خشونت در خانواده را می‌توان در رابطه با پدیده فرار کودکان از خانه مشاهده نمود. برطبق برخی از شواهد ارائه‌شده « فرار از خانه یکی از بازتاب‌های خشونت خانگی است. اعمال خشونت‌های روحی، جسمی و جنسی از سوی اعضای خانواده، عامل بسیار مهمی در فرار برخی از دختران است.»^{۱۸}

ب- تلقی امنیتی از آسیب‌های اجتماعی

نظارت دستگاه‌های اطلاعاتی بر آسیب‌های اجتماعی و کنترل داده‌های ارائه‌شده از روند شکل‌گیری و رشد آن‌ها، امری طبیعی است. لیکن دامنه این مداخله نمی‌بایست تا به آن درجه توسعه یابد که اساساً نگاه سیاست‌گذاران به این مقوله را واجد ابعادی کاملاً امنیتی نماید. پاسخ‌دهی به آسیب‌های اجتماعی از جمله کودک‌آزاری مستلزم کسب اطلاعات دقیق در خصوص ماهیت، انواع، شیوه‌های ارتکاب، شیوع و میزان رشد آن در جامعه و در میان گروه‌های هدف چون اقشار کم‌درآمد، گروه‌های نژادی و... می‌باشد. این داده‌ها می‌بایست در اختیار ارگان‌ها، نهادها و کلیه بخش‌های دست‌اندرکار پاسخ‌دهی به این مقوله در سطح ملی (متشکل از بخش‌های دولتی، عمومی، خصوصی و جامعه مدنی) و در سطح بین‌المللی (متشکل از نهادهای اقتدار رسمی بین‌المللی همچون سازمان ملل

۱۸. جوادی یگانه، محمدرضا، فروع الدین عدل، اکبر، « مسئله دختران فراری»، تهران، انتشارات طرح آینده، ۱۳۸۴، ص ۹۲.

متحد و ارگان‌های وابسته به آن و مجموعه گروه‌ها و نهادهای مدنی و غیر دولتی فعال در عرصه بین‌المللی) قرار گیرد. بدون ارائه شواهد تجربی و میدانی صحیح و کارآمد، امکان مقابله‌ای مؤثر با روند رو به تزاید چنین معضلی منتفی خواهد گردید. مع‌الأسف بعضاً رویکرد امنیتی نسبت به مقوله آسیب‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی تا به آن درجه توسعه می‌یابد که امکان تبادل اطلاعات مابین نهادهای دولتی با یکدیگر را نیز منتفی می‌سازد. دیدگاه امنیتی در واقع رشد آسیب‌ها را نشانه‌ای از تضعیف بدنه سیاسی و اقتدار نظام حاکم دانسته، افشاء اطلاعات را به زیان حکومت و در راستای اهداف گروه‌های معارض تلقی می‌نماید. برخی از مهم‌ترین آثار سوء اتخاذ چنین رویکردی را می‌توان به این شرح برشمرد:

- افزایش ابعاد آسیب در غیاب سیاست‌گذاری‌های کلان برآمده از اطلاعات صحیح و کارآمد و نهایتاً تبدیل آن به بحرانی فراگیر.
- شکل‌گیری طیف گسترده‌ای از شواهد، داده‌ها و اطلاعات متناقض از آسیب تحت بررسی.

- ترسیم نادرست خطوط کلان سیاست‌گذاری نهادهای غیردولتی و بین‌المللی به منظور مقابله با آسیب مورد نظر.

- فراهم گردیدن زمینه تحریف حقایق با اغراض خاص سیاسی و یا اداری توسط دولت و یا جریان‌های سیاسی معارض.

- ابهام در ارزیابی نتایج برنامه‌های اجراشده و مخفی ماندن ضعف‌ها و نارسایی‌های طرح‌های مصوب.

- پنهان ماندن بی‌کفایتی، عملکرد ناصحیح و یا غرض‌ورزی متولیان سیاست‌گذاری.

۱۹. به عنوان نمونه عراق در زمینه تعداد قربانیان آسیب‌دیده به منظور کسب بودجه بیشتر و یا کاستن از تعداد آسیب‌دیدگان به منظور ارائه بیلانی مثبت از دوره تصدی مدیر مربوطه.

-دشواری فعالیت نهادها و گروه‌های غیردولتی در فضایی آکنده از برچسب‌های امنیتی و اطلاعاتی.
 - ناآگاهی عموم افراد جامعه از ابعاد گوناگون نابهنجاری مورد نظر و قرار گرفتن در معرض خطر بزه‌دیدگی و یا آسیب‌دیدگی.
 با رسوخ اندیشه امنیت‌گرا، معضلاتی نظیر کودک‌آزاری تغییر ماهیت یافته، از یک آسیب اجتماعی، به گونه‌ای از مفاهیم سیاسی و امنیتی که ضریب موفقیت و یا عدم موفقیت نظام سیاسی را تعیین می‌نماید، مبدل خواهد شد.

گفتار سوم: مشروعیت رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان^{۲۰}

برخی از رفتارهای آزاردهنده که سلامت جسمی و یا روحی کودک را به مخاطره می‌اندازند، نه تنها توسط نظام سیاسی مطرود نمی‌گردند که با وضع قواعد حقوقی ویژه‌ای، ارتکاب آن‌ها مجاز و یا مشمول مجازات‌های نسبتاً خفیفی گردیده است. این موارد در دو طبقه‌بندی کلی قابل بررسی و ارزیابی هستند:

الف- مشروعیت مطلق رفتار آزاردهنده؛ (عدم کیفر شخص آزارگر)

تحت ساختار سنتی نظام خانواده، فرزندان از کمترین هویتی در برابر والدین خود برخوردار نبوده، ملزم به اطاعت از ایشان و پذیرش چارچوب تربیتی

۲۰. لازم به ذکر است که برخی از جنبه‌های مشروعیت بخشی به رفتارهای آزاردهنده برعلیه کودکان، با برخی از مصادیق برشمرده‌شده طی بند پیشین در خصوص ارائه الگوی خشونت به افراد جامعه، تداخل می‌نماید. (همچون مشروعیت بخشی به تنبیه بدنی کودک که در سطحی دیگر خود منجر به ترویج خشونت و ارائه الگوی رفتارهای خشونت‌بار به افراد جامعه نیز می‌گردد). هرچند که این امر در ارتباط با کلیه مصادیق برشمرده‌شده مصداق نداشته و تنها در سطح موارد معدودی قابل مشاهده است، با این حال می‌بایست به این امر توجه گردد که تقسیم‌بندی‌های صورت‌گرفته در این تحقیق در خصوص شیوه‌های مداخله دولت در ایجاد و تشدید روند کودک‌آزاری، اساساً به منظور فراهم گردیدن امکان مطالعه و تحلیل دقیق‌تر پدیده‌های مورد بررسی و ملاحظه ابعاد گوناگون بسترهای برشمرده‌شده صورت پذیرفته و نافی شباهت‌ها و هم پوشانی‌های احتمالی آن‌ها با یکدیگر نیست.

خانواده می‌باشند.^{۲۱} در این ساختار، تنبیه بدنی طفل خاطی به منظور الزام وی به رعایت اصول تربیتی، اخلاقی و اعتقادی والدین نه تنها امر نامطلوبی به شمار نمی‌رود که از جمله حقوق متعلق به پدر و مادر در فرایند جامعه‌پذیر نمودن کودک محسوب می‌شود. مشروعیت تنبیه بدنی کودک، موقعیت وی را به عنوان یک انسان برخوردار از کلیه حقوق انسانی متزلزل ساخته، منجر به استمرار دیدگاهی می‌شود که کودک را فاقد هویت مستقل در برابر والدین می‌داند. وزیر وقت دادگستری سوئد در تبیین دلایل لزوم ممنوعیت مطلق تنبیه بدنی کودکان به خوبی به این نکته اشاره نموده است. «قانون‌گذار از طریق تحریم تنبیه بدنی نشان خواهد داد که کودک شخص مستقلی است که می‌تواند برای خود احترامی کامل داشته باشد و بنابراین باید در برابر خشونت و تنبیه بدنی از همان محافظتی برخوردار باشد که ما بزرگسالان آن را برای خودمان کاملاً طبیعی می‌دانیم.»^{۲۲}

مجموعه‌های قوانین نمی‌بایست حاوی آموزه‌ها و داده‌های غیر انسانی و خلاف قواعد حقوق بشری باشند. با وضع قانون خلاف قواعد یادشده، قوانین مصوب، نقشی کلیدی در ایجاد و یا تثبیت نگرش‌ها و جهت‌گیری‌های نادرست خواهند داشت. اگرچه تنبیه بدنی کودک به عنوان یک آسیب اجتماعی تحت تأثیر عوامل متعددی شکل می‌گیرد، لیکن نمی‌توان نقش آموزه‌های رسمی در قالب تدوین قوانین نامناسب و مشروعیت بخش را در توسعه و گسترش این امر نادیده انگاشت. با حمایت قانون‌گذار از مقوله تنبیه بدنی، نگرشی مثبت نسبت به آن در اذهان والدین شکل می‌گیرد. شکل‌گیری چنین نگرشی نیز طبق برخی از

۲۱. طفل باید مطیع ابوی خود بوده و در هر سنی که باشد به آن‌ها احترام بگذارد. (ماده ۱۱۷۷ قانون مدنی)

۲۲. جمعی از نویسندگان، «کودکان و خشونت»، مرکز بین‌المللی پرورش کودک یونیسف (اینوچنتی)، فلورانس - ایتالیا، ۱۹۹۷، ص ۷.

تحقیقات صورت گرفته ارتباط مستقیم با افزایش کودک‌آزاری دارد.^{۲۳} با در نظر داشتن چنین وضعیتی است که مصرأً از کلیه کشورهای جهان درخواست گردیده است که « کلیه انواع خشونت علیه کودک، از جمله تنبیه بدنی... و هرگونه رفتار، برخورد و تنبیه بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز را تحت هر شرایطی و در هر محیطی ممنوع اعلام کنند».

اغلب تلاش می‌گردد تا با وضع قانون، حق والدین در تنبیه بدنی کودک مقید به شروطی گردد. چنانچه در متن ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی نیز به این امر اشاره گردیده است: « ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد به این امر نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تنبیه تأدیپ نمایند » و برخی از فتاوی مذهبی نیز بر چنین محدودیتی صحه می‌گذارند. لیکن متأسفانه حدود و میزان این امر و محدوده مجاز تنبیه چندان مشخص نیست. به نحوی که حتی در سطح نهادهای نظام تقنینی کشور نیز می‌توان این اختلاف نظر را به وضوح ملاحظه نمود. به عنوان نمونه در هنگام تصویب نهایی قانون حمایت از کودکان و نوجوانان، از جمله ایرادات شورای نگهبان به این طرح، مشتمل بر این امر بود که « مواد ۴ و ۲ [ماده ۲ - هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی و اخلاقی وارد شود و سلامت جسم یا روان آنان را به مخاطره اندازد ممنوع است. ماده ۴ - هرگونه صدمه و اذیت و آزاد و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت

۲۳. مدنی، سعید، « بررسی وضعیت کودک‌آزاری در ایران - خلاصه گزارش »، هیأت مشاوران: آشوری، محمد. جلیلی، بهروز. قاسم‌زاده، فاطمه، تهران، دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد در ایران، ۱۳۸۲، ص ۱۴.

۲۴. گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل، منبع پیشین، ص ۵۱.

۲۵. جمعی از نویسندگان، « تربیت بدون خشونت - کودک‌آزاری از منظر فقه شیعه »، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۱۳۸۶.

روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و تا ده میلیون (۱۰/۰۰۰/۰۰۰) ریال جزای نقدی محکوم می‌گردد. ... شامل اولیا و مربیانی که در مقام تربیت کودکان خود بوده‌اند، می‌شود یا نه؟ ... الزام این ماده. [ماده ۶: کلیه افراد و مؤسسات و مراکزی که به نحوی مسئولیت نگاهداری و سرپرستی کودکان را برعهده دارند مکلفند به محض مشاهده موارد کودک‌آزاری مراتب را جهت پیگرد قانونی مرتکب و اتخاذ تصمیم مقتضی به مقامات صالح قضایی اعلام نمایند تخلف از این تکلیف موجب حبس تا شش ماه یا جزای نقدی تا پنج میلیون (۵/۰۰۰/۰۰۰) ریال خواهد بود.]. شورای محترم نگهبان ایرادش این است که الزام این ماده باعث می‌شود که در مواردی که اولیای کودکان در مقام تربیت، به فرزند خود صدمه‌ای وارد کرده باشند، این مراجع این مطلب را به مرجع قضایی اعلام کنند. هرچند که به موجب برخی از مواد پیش‌نویس اولیه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان تلاش گردیده است تا با تعیین مصادیق غیر قانونی تنبیه کودک تحت عناوین مجرمانه و قابل پیگرد قانونی، محدوده‌های غیر مجاز تنبیه بدنی کودکان مشخص گردد، لیکن (در فرض تصویب این لایحه) با باقی ماندن مجوز ذکر شده در ماده ۱۱۷۹، این معضل در نظام حقوقی داخلی همچنان پابرجا خواهد بود.

ب- مشروعیت نسبی رفتار آزاردهنده؛ (واکنش کیفی تخفیف‌یافته در قبال شخص آزارگر)

تحت ساختار سنتی خانواده و حاکمیت نظام پدر سالاری، پدر نسبت به سایر اعضای خانواده از برخی امتیازات ویژه برخوردار می‌گردد. تبلور چنین امری را

۲۶. روزنامه رسمی، « مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، اجلاس سوم - تصویب اصلاحات کمیسیون در خصوص طرح حمایت از کودکان و نوجوانان (جهت تأمین نظر شورای محترم نگهبان) جلسه ۲۴۱»، شماره ۱۶۷۴۷، ۱۳۸۱، ص ۲۰-۱۹.

می‌توان در مشروعیت ارتکاب قتل در فراش نسبت به همسر^{۲۷} و معافیت پدر از قصاص^{۲۸} در ارتباط با قتل فرزند، مشاهده نمود. اگرچه نظام حقوقی با اعمال کیفر تعزیری نسبت به پدر و الزام وی به پرداخت دیه قتل فرزند و محرومیت از ارث، بر نامشروع بودن این عمل صحه گذاشته است لیکن با حذف کیفر قصاص نسبت به پدر و تعیین محدوده اعمال مجازات حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال، در واقع ناخواسته گونه‌ای از حاکمیت پدر بر نفس فرزند را به رسمیت شناخته است.

پیامد این امر، مشروعیت بخشیدن به رفتارهای خون‌باری خواهد بود که به طور طبیعی مستلزم شدت پاسخ و واکنش قهرآمیز نظام عدالت کیفری است. معافیت مورد اشاره تاکنون بارها از سوی مراجع و نهادهای داخلی و بین‌المللی مورد اعتراض قرار گرفته است. به عنوان نمونه کمیته حقوق کودک در گزارش خود در خصوص وضعیت ایران، چنین اذعان داشته است: « کمیته مجدداً بر نگرانی جدی خود در زمینه ماده ۲۲۰ قانون جزا که طبق آن پدرانی که فرزند خود و یا نوه پسر خود را به قتل می‌رسانند، در صورت شکایت رسمی مادر تنها

۲۷. هرگاه مرد همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در همان حال آنان را به قتل برساند..... (ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی)

۲۸. پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد. (ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی). در خصوص مبنای شرعی و فقهی معافیت پدر از مجازات قصاص در قبال قتل فرزند، ابهامات چندی وجود دارد. در این زمینه رجوع کنید به: محقق داماد، سید مصطفی. (۸۶-۱۳۸۵). « فقه استدلالی یک - جزوه درسی مقطع دکتری دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی ». ص ۳۱ - ۲۳ (مسأله چهارم قتل فرزند توسط پدر)

۲۹. قتل از موانع ارث است بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود (ماده ۸۸۰ قانون مدنی).

۳۰. ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی.

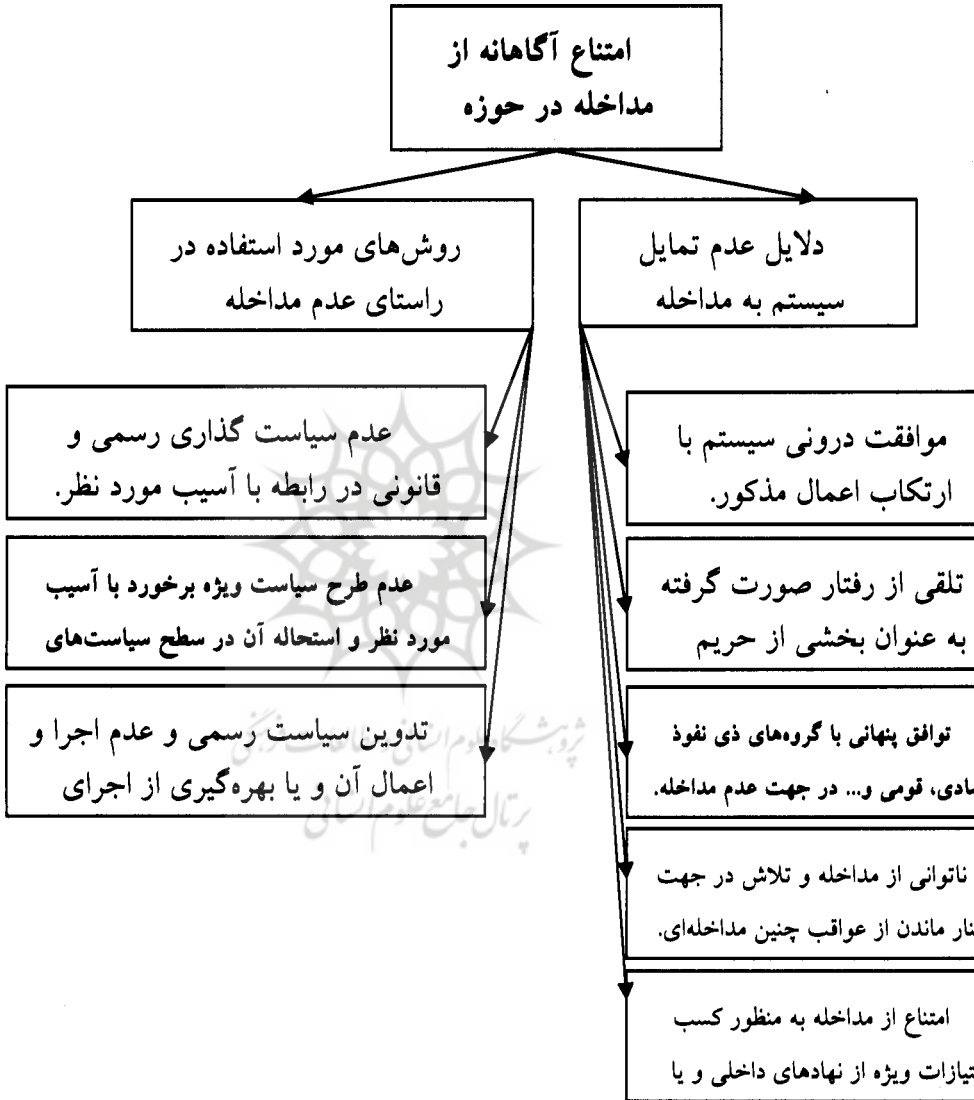
ملزم به پرداخت یک سوم دیه کودک به مادر بوده و به مجازات تعزیری و احتیاطی محکوم می‌شوند، تأکید می‌ورزد. «

در پیش‌نویس اولیه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان این امر مورد توجه قرار گرفته و تلاش گردیده است تا با افزایش مجازات کلیه مرتکبین قتل نسبت به کودکان از جمله پدران، این مسأله تا حدودی مرتفع گردد. طبق مندرجات این پیش‌نویس «هرگاه مرتکب قتل عمد کودک و نوجوان، به هر علتی قصاص نشود، به حبس از ده تا سی سال محکوم خواهد شد.» (ماده ۲۱)

گفتار چهارم: امتناع آگاهانه از مداخله در برخی از جنبه‌های کودک‌آزاری

در برخی موارد مراجع سیاست‌گذار (سطوح سیاسی - حقوقی) در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نسبت به جنبه‌های خاصی از پدیده کودک‌آزاری آگاهانه سیاست سکوت و امتناع از مداخله را در پیش می‌گیرند. حفظ منافع مستقیم و غیر مستقیم دولت‌ها و همچنین کسب امتیازات مادی و یا سیاسی مانع از مداخله مؤثر ایشان و حمایت از کودکان آزار دیده می‌گردد. به منظور اجرای سیاست عدم مداخله و سکوت آگاهانه شیوه‌های متعددی بسته به ماهیت آسیب مورد نظر و سایر شرایط داخلی و بین‌المللی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۳۱. جمعی از نویسندگان، «گزارش ملاحظات نهایی کمیته حقوق کودک در خصوص دومین گزارش ادواری جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه و تنظیم: زارعیان، محمد، تهران، وزارت امور خارجه، ۲۰۰۵، ص ۹.



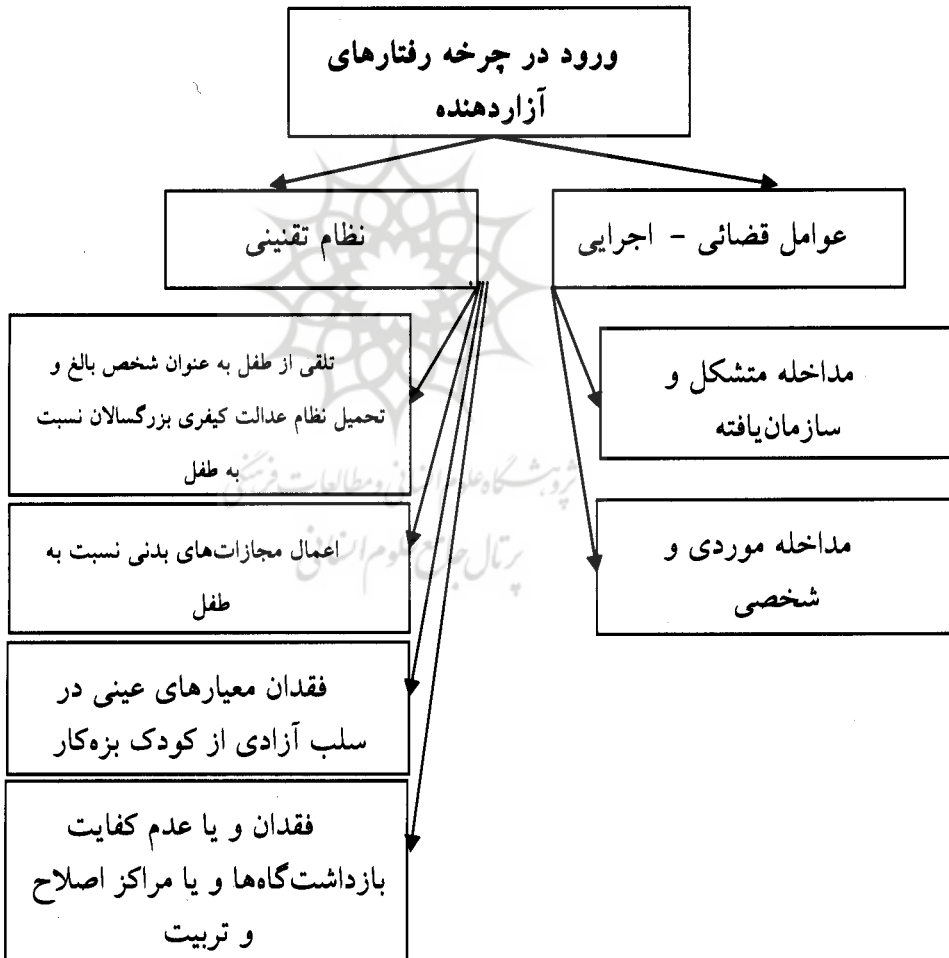
امتناع آگاهانه از مداخله در واقع یکی از غیر انسانی‌ترین ابعاد تأثیرگذاری نظام‌های سیاسی - حقوقی جوامع کمتر توسعه‌یافته در خصوص شکل‌گیری و یا تشدید رفتارهای غیر انسانی و بعضاً وحشیانه در قبال کودکان است. شواهد اتخاذ چنین سیاست‌هایی فراوان است. به عنوان نمونه در سطح برخی از کشورهای آفریقایی، دولت‌ها با این استدلال که ختنه کودکان دختر امری مربوط به نظام فرهنگی قبایل ساکن در کشور است از مداخله در این امر پرهیز کرده، سرنوشت این اطفال نگون‌پخت را به باورها و آموزه‌های خرافی رایج در میان گروه‌های قومی می‌سپارند. یکی دیگر از نمونه‌های سیاست سکوت آگاهانه را می‌توان در نحوه عملکرد برخی از دولت‌ها در قبال کارگران خارجی‌ای که نزد کارفرمایانشان به کار اجباری واداشته می‌شوند، مشاهده نمود. بسیاری از دولت‌ها کار اجباری خدمتکاران خانگی (بسیاری از این خدمتکاران در سنین کودکی و نوجوانی به سر می‌برند) را از موارد قاچاق انسان به شمار نمی‌آورند و به جای مجازات کارفرمایان به دلیل وادار نمودن خدمتکاران به کار اجباری، عموماً قربانیان را تشویق به بازگشت نزد کارفرمایانشان می‌نمایند. قربانیان نیز به دلیل ترس از اخراج، اغلب به بازگشت در محل کار خود موافقت می‌نمایند تا دولت نسبت به سرپوش‌گذاشتن بر این مسایل اقدام نماید.

سکوت تعمدی نظام سیاست‌گذار گاه با واکنش تخفیف یافته دستگاه قضایی نسبت به تعداد معدودی از مرتکبینی که دستگیر شده‌اند ترکیب گردیده و آمیزه‌ای از سیاست سکوت آگاهانه (نسبت به فرایند پیش‌گیری و کشف جرم) و مشروعیت‌بخشی نسبی (در قبال کیفر مرتکب) شکل خواهد گرفت.

۳۲. اودانل، منبع پیشین، ص ۹۵.

۳۳. گزارش قاچاق انسان، وزارت امور خارجه آمریکا، ۲۰۰۷، www.state.gov

گفتار پنجم: ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان
 در پاره‌ای از موارد نظام سیاسی و ساختار حقوقی حاکم در سطح اجتماع خواسته یا ناخواسته به چرخه رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان وارد گردیده و خود به بخشی از این فرایند مبدل می‌گردد. چنین امری در دو سطح به شرح ذیل قابل بررسی می‌باشد:



الف- ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده توسط مقنن

نظام تقنینی از نقشی حیاتی و اساسی در حمایت از کودکان بزه‌دیده و اصلاح و تربیت اطفال بزه‌کار برخوردار است. با این وجود، در برخی موارد ساختار طراحی‌شده در فرایند پاسخ‌دهی به کج رفتاری‌های کودکان بزه‌کار به گونه‌ای است که فراتر از هرگونه استاندارد و معیار به رسمیت شناخته شده بین‌المللی، واکنش‌های نامناسبی را در قبال اطفال و نوجوانان بزه‌کار ارائه می‌نماید. ورود نظام تقنینی در چرخه رفتارهای آزاردهنده، تحت چهار محور ذیل صورت می‌پذیرد:

۱. تلقی از طفل به عنوان شخص بالغ و تجویز مجازات‌های مقرر برای بزرگسالان نسبت به طفل

با ارائه تعاریف ناصحیح از کودک، بخشی از اطفال در معرض مجازات‌های مقرر برای بزرگسالان قرار می‌گیرند. این امر به ویژه در ارتباط با آن دسته از کشورهایی که مجازات‌های بدنی را به عنوان بخشی از سیاست کیفری خود در قبال جرائم حفظ نموده‌اند، حائز اهمیت فراوان است.

۳۴. سازمان دیده‌بان حقوق بشر اعلام نمود: ایران از سال ۲۰۰۴، ۱۷ بزه‌کار کودک را اعدام کرده است که این رقم ۸ برابر بیشتر از اعدام کودکان در هر کشور دیگری است. در حقیقت ایران شاخص مقام اولی دنیا در اعدام کودکان را حفظ کرده است. (www.hrw.org) (سایت رسمی سازمان دیده‌بان حقوق بشر)

سازمان عفو بین‌الملل با ابراز خشم از اعدام یک دختر ۱۶ ساله ایرانی در شهرستان نکا در استان شمالی مازندران از مقامات ایران مصرانه خواسته است هر چه سریع‌تر تغییراتی در قوانین اعدام نوجوانان مجرم به وجود آورد. سازمان عفو بین‌الملل هشدار داده است که اعدام عاطفه رجبی (دلیل اعدام نامبرده فساد اخلاقی و اشاعه فساد و فحشاء عنوان گردیده بود). در حالی انجام گرفت که بر اساس گزارش‌ها او از سلامت کامل روانی برخوردار نبوده و در هیچ مرحله‌ای به وکیل دسترسی نداشته است. (www.amnesty.org) (سایت رسمی سازمان عفو بین‌الملل)

در نظام حقوقی ایران، معیار بلوغ شرعی برای تفکیک دوران کودکی از بزرگسالی مورد توجه قرار گرفته است. مطابق معیار یادشده، سن بلوغ در پسر و دختر به ترتیب پانزده و نه سال تمام قمری تعیین گردیده است. (تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی) به این ترتیب طیف گسترده‌ای از کودکان و نوجوانان از نظر مقنن در سنین بزرگسالی بوده، واجد شرایط لازم جهت برعهده گرفتن مسئولیت کامل کیفری و بالطبع تحمل مجازات‌های بدنی هستند.

به منظور حل مشکلات ناشی از این تلقی ناصحیح از دوران آغاز بزرگسالی، در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان تلاش گردید تا تعریف نوینی از دوران کودکی و نوجوانی به عمل آید. متأسفانه مفاد لایحه پیشنهادی مرزهای مبهم کودکی و بزرگسالی را بیش از پیش در ابهام فروبرده است. طی مندرجات این لایحه سن مسئولیت کیفری حسب نوع جرائم ارتكابی، در جرائم مشمول مجازات‌های تعزیری ۱۸ سال (مواد ۳۳ و ۳۲، ۱) و در جرائم مشمول کیفرهای حدی و قصاص (وفق معیار بلوغ شرعی مندرج در قانون) برای دختران ۹ سال و برای پسران پانزده سال تمام قمری است. در ارتباط با این دسته از جرائم، سن بلوغ کیفری حالت شناور داشته و بر اساس نظریه پزشکی قانونی و یا سایر اشخاص متخصص قابل تغییر است. (ماده ۳۵)

۲. تحمیل مجازات‌های بدنی نسبت به طفل^{۳۶}

در برخی موارد مقنن با وجود پذیرش کودک بودن بزه‌کار، اعمال مجازات‌های بدنی را نسبت به طفل مجاز شمرده و تأدیب و تربیت وی با

۳۵. جهت کسب اطلاعات بیشتر در این نک: ایروانیان، امیر، «لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در پرتو ملاک‌های سیاست‌گذاری جنایی».

۳۶. هنوز در برخی از کشورها افراد معارض قانون زیر ۱۸ سال به مجازات اعدام محکوم می‌شوند. در حال حاضر حداقل در ۳۱ کشور برای اعمال معارض قانون کودکان، اجرای تنبیه بدنی مجاز شمرده می‌شود و در صدور حکم لحاظ می‌شود. که در برخی از کشورها مواردی نظیر زدن با چوب، شلاق زدن، سنگسار کردن و قطع اعضای بدن را شامل می‌شود. گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان، منبع پیشین، ص ۳۱.

استفاده از شلاق یا تنبیه بدنی را تجویز می‌کند.^{۳۷} به این ترتیب رفتار آسیب‌رسان مستقیماً از جانب نظام عدالت کیفری بر طفل تحمیل می‌گردد. برخورد خشن با جرائم کودکان و نوجوانان به ویژه اعمال مجازات‌های بدنی نسبت به ایشان، علاوه بر ایجاد آثار جسمی و روانی، زمینه و بستر انحرافات عمیق‌تر طفل را نیز مهیا می‌سازد. این امر به ویژه در ارتباط با کودکان فراری و ولگرد آثار نامطلوب بسیار عمیق‌تری را از خود به جای می‌گذارد. وحشت کودک فراری و ولگرد از بازداشت توسط پلیس و تحمل کیفر و برخورد قهرآمیز نظام قضایی، منجر به گریز وی از پلیس و سایر مراجع رسمی گردیده و زمینه را برای سوءاستفاده‌های گسترده جنسی از وی فراهم می‌آورد. به این ترتیب کودک برای گریز از مجازات به جهت ارتکاب برخی از جرائم کوچک و کم اهمیت به رفتارهای نابهنجاری روی می‌آورد که در نهایت از وی یک مجرم حرفه‌ای خواهد ساخت.

در لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان کلیه مجازات‌های بدنی نسبت به اشخاصی که از منظر تهیه‌کنندگان این لایحه کودک محسوب گردیده‌اند، حذف و مجموعه اقداماتی که بیشتر واجد ابعاد تربیتی، اصلاحی و درمانی هستند، جایگزین شده‌اند. (مواد ۳۳ و ۳۲)

۳۷. مجازات‌های بدنی تعیین‌شده در قبال اطفال و نوجوانان بزه‌کار در قانون مجازات اسلامی به شرح ذیل هستند:

ماده ۱۱۲: «هرگاه مرد بالغ و عاقلی با نابالغی لواط کند مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.»

ماده ۱۱۳: «هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند.»

تبصره ۲ ماده ۴۹: «هرگاه برای تربیت اطفال بزه‌کار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.»

۳. فقدان معیارهای عینی در سلب آزادی از کودک بزه‌کار

کودک‌آزاری توسط مراجع قانونی تنها به اعمال مجازات‌های بدنی نسبت به طفل خلاصه نمی‌شود. سلب آزادی کودکان و نوجوانان بزه‌کار تحت هریک از دو بستر صدور قرارهای تأمینی و یا تعیین مجازات، بدون در نظر داشتن شدت رفتار ارتكابی و بی آنکه هرگونه نظام طبقه‌بندی معین و تعریف‌شده‌ای در این رابطه مورد استناد قرار گیرد نیز بخشی از رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان محسوب می‌شود.

مطابق مندرجات لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، موارد نگهداری موقت (بازداشت موقت) کودکان و نوجوانان بزه‌کار در قانون اصلاح و تربیت، طی فرایند رسیدگی به جرائم ارتكابی ایشان تا حدودی تعیین گردیده است. (ماده ۱۸) همچنین تحمیل مجازات سالب آزادی در ارتباط با کودکان کمتر از ۱۲ سال ممنوع و در خصوص کودکان بیشتر از دوازده سال تا هیجده سال نیز قاعده‌مند شده است. (بنده ماده ۳۲ و تبصره ۱ آن و ماده ۳۳) به این ترتیب امکان صدور حکم، مبنی بر سلب آزادی از کودک بزه‌کار در ارتباط با بسیاری از جرائم کم اهمیت مرتفع گردیده است.

۴- فقدان و یا عدم کفایت بازداشتگاه‌ها و یا مراکز اصلاح و تربیت

با ورود طفل به چرخه نظام عدالت کیفری انتظار می‌رود که متناسب با وضعیت خاص کودک، وی در محیطی که از نظر معیارهای گوناگون اخلاقی، بهداشتی، روحی و روانی واجد حداقل شرایط لازم باشد، نگهداری گردد. بر این اساس ضروری است تا کودکان بزه‌کار در اماکن جداگانه‌ای از زندان‌های اشخاص بزرگسال، جای داده شوند. این اصل به منظور حصول به دو هدف اساسی ایجاد گردیده است. «نخست حفاظت از کودکان در برابر استثمار، آزار و تأثیر منفی مجرمین بزرگسال بر کودکان و دوم تضمین اینکه کودکان در شرایطی

تحت بازداشت قرار می‌گیرند که در آن امکانات مناسب برای برآوردن نیازهای خاص آن‌ها وجود دارد».

با فقدان و یا عدم وجود بازداشتگاه‌ها و یا اماکن ویژه نگهداری اطفال بزه‌کار، برخی از شدیدترین انواع کودک‌آزاری در قالب سوء استفاده‌های مکرر و گاه دسته‌جمعی جنسی، ضرب و شتم و در برخی موارد قتل کودک در بند از سوی زندانیان بزرگسال، به وقوع خواهد پیوست.

تداخل زندانیان خردسال و نوجوان با افراد بزرگسال موجب برخورد غیر اصولی و آسیب‌زای کارکنان زندان با کودکان در بند نیز می‌گردد. مأمورین زندان، رژیم مراقبتی و پاسخ‌های یکسانی را در قبال هر دو گروه کودک و بزرگسال ارائه می‌دهند. به این ترتیب بزه‌کاران کودک و نوجوان در معرض برخوردهای خشنی قرار می‌گیرند که در سطح زندان‌های بزرگسالان امر معمولی به شمار می‌رود.

باید پذیرفت که مسئولیت مستقیم آزارهای جنسی، بدنی و عاطفی وارده به کودکان زندانی در درجه اول بر عهده ساختار سیاسی و پس از آن بر عهده نظام عدالت‌کیفری خواهد بود. در سطح نظام عدالت‌کیفری داخلی عدم کفایت مراکز ویژه جهت بازداشت و یا نگهداری کودکان متهم و یا بزه‌کار حتی در متن قانون نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «اگر در حوزه دادگاه کانون اصلاح و تربیت وجود نداشته باشد به تشخیص دادگاه [طفل] در محل مناسب دیگری [احتمالاً این محل زندان آن منطقه می‌باشد، چرا که مکان مناسب دیگری برای نگهداری طفل بزه‌کار به دشواری قابل تصور است] نگهداری خواهد شد.» (تبصره ۱ ماده ۲۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری)

۳۸. جمعی از نویسندگان، «دادرسی ویژه نوجوانان»، مرکز بین‌المللی پرورش کودک یونیسیف (اینوچنتی)، فلورانس- ایتالیا، ۱۹۹۸، ص ۱۳.

ب. ورود در چرخه رفتارهای آزاردهنده توسط عوامل قضایی - اجرایی دولت‌مردان، کادر دستگاه قضایی و نیروهای پلیس بعضاً ممکن است تا با سوء استفاده از موقعیت و قدرت خود، مرتکب برخی از گونه‌های کودک‌آزاری گردند.

این امر تحت دو بستر کلان ذیل، قابل مشاهده است:

۱. مداخله متشکل و سازمان‌یافته: به این معنا که سیاست‌مداران و یا سران ادارات پلیس، نهادهای قضایی و همچنین دیگر مسئولان دولتی، به شکلی سازمان‌یافته و گسترده اقدام به فعالیت‌های غیر انسانی بر علیه کودکان نمایند. یکی از شایع‌ترین مصادیق این مسأله را می‌توان در ارتباط با تجارت کودکان مشاهده نمود. در سطح جوامع دارای جاذبه‌های توریسم جنسی، دولت‌مردان به شکل مستقیم و یا غیر مستقیم در تجارت انسان مشارکت می‌نمایند. به این ترتیب که زنان و کودکان نیازمندی که اغلب برای پیدا کردن کار از کشوری به کشور دیگر و یا از روستاها به شهرها مهاجرت کرده‌اند را به کار می‌گیرند و در اندک مدتی از آن‌ها یک روسپی تمام عیار می‌سازند.

۲. مداخله موردی و غیر سازمان‌یافته توسط مأموران پلیس و کادر قضایی کادر پلیس و کارکنان دستگاه قضایی به طور طبیعی می‌بایست حامی کودکان در برابر رفتارهای غیر انسانی باشند. در سطح برخی از کشورها این نیروها نه تنها به وظایف خود در قبال کودکان عمل نمی‌کنند بلکه اقدام به آزار اطفال و ورود صدمات جسمانی و عاطفی به ایشان می‌نمایند. «خشونت پلیس علیه کودکان خیابان از آزار و اذیت لفظی تا کتک زدن، تجاوز به عنف و سایر انواع

۳۹، علیایی زند، «عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری - مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران»، جلد پنجم (روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی)، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۸۱، ص ۲۱.

خشونت جنسی، شکنجه و ناپدید شدن موضوعی است که به کرات در مطالعه و مشاوره‌ها به آن‌ها پرداخته شده است. کودکان در همه مناطق جهان در مورد رفتار خشن و خشونت بی‌دلیل و بی‌مورد پلیس برای اعمال خلاف ناچیز و کوچک صحبت کرده‌اند.»

آزار کودکان توسط مقامات قضایی در قالب برخورد نامناسب و غیر انسانی قضای محاکمه‌کننده با کودک، ایجاد فشار روانی و تهدید وی، رفتار غیر مسئولانه و فارغ از درک شرایط کودک بزه‌کار قابل مشاهده است. ابعاد غیر انسانی‌تر این خشونت استفاده از دستبند نسبت به طفل بزه‌کار و قرار دادن وی در کنار مجرمین بزرگسال در پشت درب محکمه در معرض دید سایر مراجعین به دستگاه قضایی، مواجهه حضوری طفل بزه‌دیده جنسی با شخص بزه‌کار و انجام بازجویی از وی بدون رعایت وضعیت روحی و روانی کودک و ... است. بدیهی است که مسئولیت عملکرد نامطلوب کادر اجرایی و سوء استفاده ایشان از موقعیت خود در برابر اطفال و نوجوانان بر عهده دولت و ساختار سیاسی حاکم است. چرا که همانند مسأله مسامحه بدنه اجرایی، در این مورد نیز به کارگیری نیروهای فاقد صلاحیت و یا عدم نظارت مستمر و فراگیر بر عملکرد کادر اجرایی منجر به بروز و ظهور گسترده چنین رفتارهایی می‌گردد. در همین رابطه کمیته حقوق کودک توصیه‌های ذیل را به دولت جمهوری اسلامی ایران ارائه نموده است. «کمیته به دولت عضو توصیه می‌کند که از اینکه کودکان قربانی سوء استفاده جسمی، جنسی و معتاد به مواد مخدر در برابر بازداشت خودسرانه و غیر قانونی و همچنین بدرفتاری پلیس حمایت شوند... اطمینان حاصل نماید.»^{۴۱}

۴۰. گزارش کارشناس مستقل سازمان ملل، منبع پیشین، ص ۳۸.

۴۱. جمعی از نویسندگان، ۱۹۹۸، منبع پیشین، ص ۲۱.

نتیجه‌گیری

دولت در جایگاه مهم‌ترین مرجع سیاست‌گذاری در سطح کشور، به دلیل برخورداری از قدرت و مشروعیت قانونی-سیاسی و همچنین در اختیار داشتن طیف گسترده‌ای از منابع مالی و نیروهای اجرایی، نقشی ارزنده و تأثیری ماندگار در روند پاسخ‌دهی به آسیب‌های اجتماعی برعهده دارد. بی‌تردید عملکرد نادرست و سوء مدیریت در بدنه نهاد دولت نیز به همان میزان در توسعه و گسترش آسیب‌های اجتماعی و تبدیل آن‌ها به بحران‌هایی فراگیر و غیر قابل کنترل، مؤثر خواهد بود.

سیاست‌های تنظیمی توسط مراجع رسمی نقشی انکارناپذیر بر کودک‌آزاری به عنوان یکی از پیچیده‌ترین آسیب‌های اجتماعی دارد. به این ترتیب تحت تأثیر شیوه و عملکرد دولت، اشکال وقوع، قربانیان بالقوه، میزان ارتکاب، و شدت آسیب وارده در این ناهنجاری اجتماعی تغییر پیدا می‌کند. بدیهی است که عملکرد ضعیف و ناکارآمد دولت در پهنه اجتماع، بسترهای مناسب و مطلوبی را برای رشد و گسترش کمی و کیفی این پدیده فراهم خواهد نمود. بر این اساس دولت مسئول مستقیم بسیاری از فجایع به وقوع پیوسته بر علیه اطفال و نوجوانان است. سیاست‌گذاری‌های نادرست، مسامحه در تنظیم و اجرای نظام پاسخ‌ها، مشروعیت بخشی به رفتارهای غیر انسانی علیه کودکان، سکوت آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده در قبال اشکال حساسیت برانگیز کودک‌آزاری و تنظیم و تدوین سیاست‌هایی که آزار کودکان را در مجاری قانونی مجاز می‌گرداند، تنها بیانگر بخشی از عملکرد سوء و غیر قابل توجیه نظام‌های سیاسی در قبال کودکان است که منجر به ایجاد، ابقاء و یا تشدید رفتارهای آزاردهنده نسبت به کودکان تحت فرایندی آگاهانه و یا ناآگاهانه می‌گردد.

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها، مقالات و گزارش‌ها

۱. آقابخشی، حبیب. «کودکان پدر معتاد»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۲.
۲. اودانل، دان، «کتابچه تخصصی حمایت از کودک برای نمایندگان پارلمان‌ها»، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) و اتحادیه بین‌المجالس (بی‌تا).
۳. اردلان، علی. هلاکوی نائینی، کورش. محسنی تبریزی، علیرضا. جزایری، علیرضا. «ارتباط جنسی برای بقاء، پیامد فرار دختران از منزل»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۵، ۱۳۸۱.
۴. اسد الهی، عبدالرحیم. برات‌وند، محمود، «الگوی مجرمانه شرارت در کودکان آزر دیده - مطالعه موردی مجرمین شرارت زندان‌های خوزستان»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۳۸۴.
۵. بیلیموریا، جرو. پینتو، جری، «ابتکار ملی برای حمایت از کودکان (NICP) دوران کودکی برای همه»، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۱۳۸۲.
۶. باقی، عمادالدین، «گونه‌شناسی حقوق پایمال‌شده کودکان در ایران»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۳۸۴.
۷. جانقلی، مصطفی، «وضعیت کودکان خیابانی - مقالات اولین همایش بین‌المللی آسیب‌های اجتماعی در ایران»، جلد پنجم (روسیگری، کودکان خیابانی و تکدی)، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۳.

۸. جوادی یگانه، محمدرضا. فروع‌الدین عدل، اکبر، «مسئله دختران فراری»، تهران، انتشارات طرح آینده، ۱۳۸۴.
۹. جمعی از نویسندگان، «دادرسی ویژه نوجوانان»، مرکز بین‌المللی پرورش کودک یونیسف (اینوچنتی)، فلورانس، ایتالیا، ۱۹۹۸.
۱۰. جمعی از نویسندگان، «کودکان و خشونت»، مرکز بین‌المللی پرورش کودک یونیسف (اینوچنتی)، فلورانس، ایتالیا، ۱۹۹۷.
۱۱. جمعی از نویسندگان، «تربیت بدون خشونت - کودک‌آزاری از منظر فقه شیعه»، تهران، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، ۱۳۸۶.
۱۲. جمعی از نویسندگان، «وضعیت کودکان جهان در سال ۲۰۰۶ - کودکان نامریی و به حساب نیامده»، صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف)، نیویورک، انتشارات سازمان ملل متحد، ۲۰۰۵.
۱۳. جمعی از نویسندگان، «عدالت برای بزه‌دیدگان»، ترجمه: شایان، علی، اداره کل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد (UNODCCP) - مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرم، تهران، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
۱۴. جمعی از نویسندگان، «گزارش ملاحظات نهایی کمیته حقوق کودک در خصوص دومین گزارش ادواری جمهوری اسلامی ایران»، ترجمه و تنظیم: زارعیان، محمد، تهران، وزارت امور خارجه، ۲۰۰۵.
۱۵. حسینی، سید حسن، «وضعیت کودکان کار و خیابان در ایران»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۱۹، ۱۳۸۴.
۱۶. صدر، شادی، «ناموس: زنان وابسته به مرد»، ماهنامه زنان، شماره ۹۳، ۱۳۸۱.

۱۷. علیایی زند، « عوامل زمینه‌ساز تن دادن زنان به روسپیگری - مقالات اولین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی در ایران» جلد پنجم (روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی)، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۸۱.
۱۸. فرجاد، محمدحسین، « آسیب‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی انحرافات»، تهران، انتشارات معلم، ۱۳۶۳.
۱۹. قاسم‌زاده، فاطمه، « کودکان خیابانی در تهران»، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۲.
۲۰. گروسی، بهشید. صافی‌زاده، حسین، بهرام‌نژاد، حسین، «میزان آگاهی و نگرش پزشکان عمومی شهر کرمان در مورد سوء رفتار با کودکان»، فصلنامه پایش، ۱۳۸۵.
۲۱. گزارش کارشناس مستقل برای مطالعه سازمان ملل متحد در زمینه خشونت علیه کودکان- اجلاس شصت و یکم مجمع عمومی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۲۰۰۴.
۲۲. مدنی، سعید. « بررسی روند آزار کودکان در ایران بر اساس برخی پایه‌های علت شناختی آن»، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۷، ۱۳۸۲.
۲۳. مدنی، سعید، « بررسی وضعیت کودک‌آزاری در ایران - خلاصه گزارش»، هیأت مشاوران: آشوری، محمد. جلیلی، بهروز، قاسم‌زاده، فاطمه، تهران، دفتر صندوق کودکان سازمان ملل متحد در ایران، ۱۳۸۲.

ب- لوایح و طرح‌های قانونی

۱. روزنامه رسمی. « مذاکرات جلسه علنی مجلس شورای اسلامی، دوره ششم، اجلاسیه سوم- تصویب اصلاحات کمیسیون در خصوص طرح

- حمایت از کودکان و نوجوانان (جهت تأمین نظر شورای محترم نگهبان)
جلسه ۲۴۱، شماره ۱۶۷۴۷، ۱۳۸۱.
۲. پیش‌نویس اولیه لایحه حمایت از کودکان و نوجوانان، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، مهرماه ۱۳۸۶.
۳. لایحه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان، شماره ثبت ۳۴۸، مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۱۸.

ج - سایت‌های اینترنتی

۱. www.amnesty.org
(سایت رسمی سازمان عفو بین‌الملل. گزارش سازمان در خصوص اعدام عاطفه رجیبی)
۲. www.state.gov
(سایت رسمی وزارت امور خارجه آمریکا. گزارش قاچاق انسان سال ۲۰۰۷)
۳. www.hrw.org
(سایت رسمی سازمان دیده‌بان حقوق بشر - گزارش آمار اعدام در ایران و جهان)



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی